

دکتر احمد معین زاده (استادیارگروه زبان انگلیسی دانشگاه اصفهان، نویسنده مسؤل)

ابوالفضل مصفا جهرمی (دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان)

## ضمیر انتزاعی PRO در فارسی: سازه ای ممکن

### چکیده

ضمیر انتزاعی PRO فاعل بندهای بی‌زمان است که نمود آوایی ندارد ولی از نظر نحوی فعال است. وجود PRO در فارسی محل تأمل است. علت این موضوع احتمالاً یافتن بند بی‌زمان و مهم‌تر، یافتن جایگاه بدون حاکمیت در فارسی بوده است. به هر حال بند بی‌زمان در فارسی وجود داشته ولی دستور سنتی و برخی دیدگاههای جدید آن را مقوله ای از جنس اسم محسوب کرده است. رهیافتهای جدید به دستور نیز، قادر به توجیه جایگاه بدون حاکمیت که برای وجود PRO لازم است نیستند. این مقاله به معرفی PRO در فارسی می‌پردازد و مقولاتی که در دیدگاههای دیگر اسم محسوب شده‌اند، بند بی‌زمان معرفی می‌کند و شواهد زبان‌شناختی (معنایی، نحوی، ساختواری) لازم مبنی بر بند بی‌زمان بودن آنها را ارائه می‌دهد و به تبع آن امکان وجود جایگاه به دور از حاکمیت و PRO در فارسی بررسی می‌شود. بندهای مصدری فارسی CP هستند نه IP و به تبع این ویژگی، امکان ظهور PRO در جایگاه به دور از حاکمیت، امکان پذیر می‌شود.

**کلید واژه‌ها:** بند بی‌زمان، ضمیر انتزاعی، مقوله تهی، حاکمیت، اصل فرافکنی گسترده.

### ۱. مقدمه

در تاریخ زبان‌شناسی از ظهور چامسکی با تعبیر انقلاب چامسکی یاد شده است (رک: سیرل، ۱۹۷۳؛ نیومایر ۱۹۸۰، ۲). چاپ کتاب *ساخته‌های نحوی*<sup>۳</sup> نوشته چامسکی<sup>۴</sup> (۱۹۵۷) انقلابی در زبان‌شناسی محسوب می‌شود، نوشته ای که عمیقاً این رشته را تحت تأثیر قرار داده است (نیومایر، ۱۹۸۰). چیزی که "ساخته‌های

1. Searle
2. Newmeyer
3. Syntactic structure
4. Chomsky

تاریخ دریافت: ۸۸/۵/۲۰ پذیرفته: ۸۸/۹/۲۵

پست الکترونیکی: moinzad@hotmail.com

نحوی" را به انقلاب تبدیل کرد بررسی دستور به عنوان نظریهٔ زبانی مشابه یک نظریه از علوم طبیعی بود. قبل از ۱۹۵۷ نه تنها در زبان‌شناسی بلکه در کل علوم انسانی تصور بر این بود که بررسی صوری ۱ زمینه‌های علوم انسانی غیر ممکن است ولی چامسکی نشان داد که چنین نظریه‌ای امکان پذیر است. انتشار ساختهای نحوی به دلیل دیگری هم انقلابی بود و آن قرار دادن نحو<sup>۲</sup> در مرکز زبان است (نیومایر، ۱۹۹۶) و پس از آن سیر تحول آغاز می‌شود.

در دههٔ ۱۹۶۰ چامسکی (۱۹۶۴) اصل الف بر الف<sup>۳</sup> را ارائه می‌دهد و به دنبال آن محدودیتهای جزیره ای<sup>۴</sup> توسط راس<sup>۵</sup> (۱۹۶۷) ارائه می‌شود. در دههٔ ۱۹۷۰ چامسکی اصل همجواری<sup>۶</sup> را مطرح می‌کند و سرانجام در دههٔ ۱۹۸۰، با ارائه نظریهٔ حاکمیت و مرجع‌گزینی ارائه شده در چامسکی (۱۹۸۱) بسیاری از اصول و پدیده‌های دستوری در قالب یک چارچوب منسجم ارائه می‌شود. در حالی که در انگاره‌های قبل از ۱۹۸۰ تأکید بر قاعده<sup>۷</sup> است در انگارهٔ حاکمیت و مرجع‌گزینی تأکید بر نمود<sup>۸</sup> است که به وسیلهٔ اصلها<sup>۹</sup> محدود می‌شوند (ذکرشده در نیومایر، ۱۹۹۶) (همچنین رک: فریدین<sup>۱۰</sup>، ۲۰۰۷). چیزی که نظریهٔ حاکمیت و مرجع‌گزینی را از سایر نظریه‌های قبلی (نظریه معیار<sup>۱۱</sup> و نظریه معیار گسترده<sup>۱۲</sup>) متمایز می‌کند این است که در این نظریه تنها رو ساخت درون داد بخش معنایی است (کوپر<sup>۱۳</sup>، ۱۹۹۶) و این به این معنا است که رو ساخت باید دارای همهٔ اطلاعات لازم برای تعبیر معنایی باشد. نتیجهٔ این موضوع طرح مقولات تهی<sup>۱۴</sup> بوده است که یک ویژگی متمایز کننده این نظریه است. چهار نوع مقولهٔ تهی، از هم متمایز شده اند: رد گروه

1. formal
2. syntax
3. A-over-A principle
4. island constraints
5. Ross
6. subjacency
7. rule
8. representation
9. principle
10. Freidin
11. standard theory
12. extended standard theory
13. Cowper
14. empty categories

اسمی ۱؛ رد پرسش‌واره ۲؛ PRO و pro. توزیع این مقولات نتیجه اصول گوناگون دستور همگانی است (هاراکس<sup>۳</sup>، ۱۹۸۷). مقولات تهی جایگاه‌های نحوی هستند که از نظر نحوی فعال بوده ولی نمود آوایی ندارند؛ این مقولات جایگاه گروه اسمی را در جمله اشغال می‌کنند. چندین بخش نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی با مقولات تهی در ارتباط هستند، از جمله نظریه مرجع‌گزینی<sup>۴</sup>، نظریه حاکمیت<sup>۵</sup> و نظریه کنترل (کنترل) (تراسک<sup>۶</sup>، ۱۹۹۳).

یکی از این گروه‌های اسمی بدون آوا که از نظر نحوی فعال است ضمیمه انتزاعی (درزی (۱۳۸۴) ضمیمه مستتر و مشکوة الذینى، ۱۳۷۹ ضمیمه پنهان می‌نامند). PRO است که دارای ویژگی [ + مرجع‌دار، + ضمائر ] است. PRO می‌تواند توسط گروه اسمی دیگری کنترل شود. توزیع و تعبیر PRO در قسمتی از دستور بررسی می‌شود که نظریه مهار نامیده می‌شود. PRO در جایگاه بدون حاکمیت ظاهر می‌شود و حالت دریافت نمی‌کند (هگمن<sup>۸</sup>، ۱۹۹۴). PRO فاعل بند بی‌زمان است که در بخش پایه تولید می‌شود (کریستال<sup>۹</sup>، ۱۹۸۶).

موضوعی که در خورتوجه این است که یافتن جایگاه بدون حاکمیت یعنی [ IP, Spec ] که بی‌زمان باشد در فارسی ظاهراً امکان پذیر نیست و این به معناست که PRO در فارسی وجود ندارد و نمی‌تواند امکان ظهور پیدا کند، به این دلیل که در فارسی همه بندها زمان دار هستند و بند زمان دار لزوماً حاکمیت بخش است و احتمالاً به همین دلیل در تلاشهایی که در انطباق نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی در زبان فارسی انجام شده (رک: میر عمادی، ۱۳۷۶) PRO و مسائل مربوط به آن، دیده نمی‌شود.

سؤال اساسی این است که آیا در فارسی بند بی‌زمان وجود دارد؟ با توجه به این که PRO فقط در جایگاههایی قرار می‌گیرد که حاکمیت بخشیده نشود یعنی بند بی‌زمان است، در صورت نبودن بند بی‌زمان، امکان یافتن جایگاه بدون حاکمیت در فارسی وجود نداشته و PRO امکان ظهور پیدا نمی‌کند.

1. NP- trace
2. Wh- trace
3. Horrocks
4. binding theory
5. government theory
6. control theory
7. Trask
8. Haegeman
9. Crystal

این مقاله در نظر دارد نشان دهد که در فارسی بند بی‌زمان نیز وجود دارد و به تبع آن PRO نیز در فارسی امکان پذیر است.

## ۲. طرح مسأله

مقولات تهی جایگاههای نحوی ای هستند که از نظر نحوی فعالند ولی نمود آوایی ندارند؛ این مقولات جایگاه گروه اسمی را در جمله اشغال می‌کنند (رک: هگمن، ۱۹۹۴؛ بوچارد<sup>۱</sup>، ۱۹۸۴: ۱۳). در این نظریه چهار نوع مقوله تهی، از هم متمایز شده‌اند: رد گروه اسمی (NP- trace)؛ رد پرسش‌واره (Wh- trace)؛ pro و PRO.

هرچند مقولات تهی دیگر مانند رد گروه اسمی، رد پرسش‌واره و ضمیر پنهان در فارسی مورد توجه بوده‌اند و در وجودشان شکی نیست (رک: مشکوه‌الدینی، ۱۳۷۹؛ درزی<sup>۲</sup>، ۱۳۸۴؛ درزی<sup>۲</sup>، ۱۹۹۳)، مقوله PRO (ضمیر انتزاعی) در فارسی بحث‌انگیز بوده است و نظرات متفاوت در خصوص وجود یا عدم آن در فارسی ارائه شده است. ضمیر انتزاعی اشاره به فاعل تولید شده در بخش پایه، در برخی بندهای مصدری<sup>۳</sup> دارد (کریستال، ۱۹۹۲: ۲۷۷) و این نظریه مهار است که ویژگیهای ارجاع این مقوله را تعیین می‌کند (چامسکی، ۱۹۸۱: ۶). PRO تنها در جایگاههایی نمود پیدا می‌کند که از حاکمیت به دور باشند. لذا PRO در جایگاههایی که حاکمیت دریافت می‌کنند یعنی در جایگاه متمم فعل، جایگاه متمم حرف اضافه و جایگاه مشخص‌گر IP نمی‌تواند نمود پیدا کند (کوپر<sup>۴</sup>، ۱۹۹۲: ۱۶۱). PRO نوع خاصی از گروه اسمی است به دلیل اینکه اسمی بدون بدون حالت است و این نداشتن حالت، توضیح دهنده این است که چرا PRO در جایگاههایی به دور از حاکمیت مانند مشخص‌گر IP بند بی‌زمان، نمود پیدا می‌کند (کارنی<sup>۵</sup>، ۲۰۰۲: ۲۶۳). البته توجه داشته باشید که این که PRO در جایگاه بدون حاکمیت نمود پیدا می‌کند به این معنا نیست که PRO نمی‌تواند در جایگاهی حاکمیت بخش تولید شود. PRO می‌تواند در جایگاه مفعول نیز تولید شود به شرط این که به جایگاه بدون حاکمیت حرکت کند (هرنستین<sup>۶</sup>، ۲۰۰۱: ۲۹).

- 1 . Bouchard
- 2 . Darzi
- 3 . Infinitive clause
- 4 . Cowper
- 5 . Carnie
- 6 . Hornstein

ویژگیهای ذکرشده برای ضمیرانتزاعی، دو مسأله اساسی را در فارسی مطرح می کند که به تبع آن می توان PRO را در فارسی اثبات کرد و وجود آن را در نظریه های مربوط به زبان بررسی نمود. مسأله اول وجود بند مصدری در فارسی است و مسأله دوم وجود جایگاه به دور از حاکمیت. این هر دو موضوع می تواند در فارسی بحث انگیز باشد و شاهد این مدعا تحلیلهایی است که زبان شناسان در دوره های مختلف ارائه کرده اند. واقعیت این است که نمی توان نگاهی مورد اجماع مبنی بر وجود بند مصدری در فارسی یافت. همین طور زبان شناسان در مورد وجود PRO در فارسی، تقریباً سکوت کرده اند؛ هر چند هر دوی این فضاها خالی از سکنه هم نیستند و متخصصانی به بررسی اجمالی آنها پرداخته یا بدون تحلیل وجودشان را پذیرفته اند. مشکوة الدینی (۱۳۷۹: ۷۵۵) به بررسی ضمیر پنهان در بند مصدری (بند غیر تصریفی) می پردازد. بیان ضمنی عنوان بند مصدری می تواند وجود آن در فارسی باشد. ولی کریمی (۲۰۰۵: ۱۰۲) صریحاً بیان می دارد که بند مصدری در فارسی وجود ندارد. در مقابل، باطنی (۱۳۴۸: ۱۳۰) اشاره می کند که "مصدرهای فارسی می توانند به عنوان گروه های فعلی ناخود ایستا [(non-finite)] در جایگاه اسناد قرار گیرند". در نگاه باطنی دونکته نهفته است که هر دو مرتبط با بحث می باشد؛ یکی وجود بند ناخود ایستا (بند مصدری) در فارسی و دیگری فعل بودن مصدرهای فارسی. فعل بودن مصدرهای فارسی نیز موضوعی درخور توجه است. هر چند دستورهای سنتی مانند انوری و احمدی (۱۳۷۵) و خانلری (۱۳۷۷) ذکری از بند مصدری نمی کنند (همچنین ماهوتیان، ۱۹۹۷ که به فارسی نگاهی رده شناختی دارد و از دستورهای جدید محسوب می شود)، انوری و احمدی (۱۳۷۵: ۱۰۴) می نویسند که "در بخش اسم باید نامی از مصدر برد؛ زیرا با این که مفهوم اصلی فعل در آن مندرج است، به علت نداشتن زمان و شخص، اسم است نه فعل." این جملات دو بیان ضمنی دارد، یکی اسم بودن مصدر که در تقابل با نگاه باطنی است - که مصدر را فعل می داند - و دیگری وجود نداشتن بند مصدری در فارسی است که همان طبقه ناخود ایستا یعنی بند مصدری می باشد از نگاه دکتر باطنی در فارسی وجود دارد. قریب و همکاران (۱۳۴۴: ۱۰۸) نیز این نکته را ذکر می کنند که "مصدر از برای بیان حدوث فعل است که به فاعل منسوب باشد ... در حالیکه درزی (۱۳۸۴: ۱۱۹) بیان می کند که ساختهای مصدری در واقع یک گروه اسمی هستند و نه فرافکنی از هیچ یک از مقوله های دستوری دیگر. تقابل نگاههای بالا می تواند ما را به این نتیجه برساند که بررسی مصدر و اسم، یا فعل بودن آن نیازمند بررسی عمیق تر است. بررسی ای که تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد در فارسی به انجام نرسیده است.

بر اساس نظر کریمی (۲۰۰۵: ۱۰۳-۱۰۲) بند بی‌زمان (بند مصدری) در فارسی وجود ندارد و در ساختهای کنترلی و دیگر جاهایی که بند مصدری لازم باشد صورت التزامی<sup>۱</sup> به کار برده می‌شود. از آنجا که ساختهای کنترلی در انگلیسی، از جمله ساختهایی هستند دارای PRO، کریمی بیان می‌دارد که PRO مانند pro و DP نمود آوایی دارد و حالت می‌گیرد به دلیل این که PRO در جایگاههایی نمود پیدا می‌کند که این دو عنصر ظاهری شوند. این موضوع در مثالهای زیر نشان داده شده است:

a. man dust dâr-am [CP ke pro be-r-am]

I friend have-1sg that subj-go-1sg

'I like to go.'

b. man dust-dâr-am [CP ke to be-r-i]

I friend have-1sg that you subj-go-2sg

'I like for you to go.'

c. sa'y kard-am [CP ke PRO be-r-am]

'I tried to go.'

در مثالهای ارائه شده توسط کریمی توزیع PRO مانند سایر اسامی است و حالت می‌گیرد. این درحالی است که کریمی خود اذعان دارد که این تحلیل به وضوح غیر از آن از چیزی است که در "چامسکی و لاسنیک" (۱۹۹۳) و "چامسکی" (۱۹۹۳) مطرح است (۱۰۳-۱۰۲).  
 درزی (۲۰۵-۱۹۴: ۱۳۸۴) در تحلیل ساخت‌هایی که در آن فاعل یک جمله متمم ضرورتاً فاقد جوهر آوایی است (جملاتی که براساس کریمی PRO در آنها وجود دارد) به بررسی جایگاه تهی در این ساختها می‌پردازد. در تعیین ماهیت مقوله تهی فاعل جمله متمم در مثال:

حسن حق دارد که e از دست تو عصبانی باشد.

1 . subjunctive

درزی چهارفرضیه ارائه می‌دهد، که عبارتند از این که این مقوله تهی، اثر به جا مانده از فاعل روساختی جمله پایه است؛ ب) این مقوله تهی، ضمیر پنهان (pro) است؛ این مقوله ضمیر انتزاعی (PRO) است و د) این مقوله تهی یک عمل گر<sup>۱</sup> است. در تحلیل این مقوله به عنوان PRO، درزی خاطر نشان می‌کند که "بحث در مورد PRO مطالعه مفصل و مستقل را می‌طلبد". این که آیا در زبان فارسی، هسته حاکم بر نهاد جمله متمم مثال بالا دارای مشخصه [+tense] است یا مشخصه [+Agr] یا هر دو نیاز به بررسی دارد. اینکه جمله متمم درساخت بالا معمولاً دارای وجه التزامی است و وجه التزامی در زبان فارسی با استفاده از بن مضارع ساخته می‌شود، برخی را بر آن داشته است که مشخصه [+tense] را عامل تحت حاکمیت در آوردن فاعل جملات فارسی بدانند که در این صورت وجود PRO در جایگاه شاخص گروه تصریف ساخت مورد بحث، مشکلی را برای قضیه PRO به وجود نمی‌آورد؛ زیرا جایگاه نهاد در این جملات در واقع جایگاه تحت حاکمیت نیست. اما مشکلی که این نظر با آن مواجه می‌شود این است که جملات دارای نهاد آشکار نیز می‌توانند دارای وجه التزامی باشند". به نظر می‌رسد تحلیل درزی درست باشد و راهی برای عدم دریافت حاکمیت PRO در این جایگاه در فارسی وجود نداشته باشد.

نعمت زاده (۱۳۷۳-۱۳۷۲) (به نقل از: درزی، ۱۳۸۴: ۱۱۴) بر این اعتقاد است که ساختهای دارای اسم مصدر و بخش غیر فعلی افعال مرکب نیز دارای ساخت مهارت شده هستند. بر اساس تحلیل نعمت زاده، مثالهای زیر (نعمت زاده، ۱۳۷۲-۱۳۷۳):

دولت باید با افزایش دستمزدها از کارگران حمایت کند.

دادگاه بررسی پرونده او را به عقب انداخت.

دارای ساخت کنترلی هستند و در جایگاه شاخص (که در این مقاله اصطلاح مشخص گر به کار رفته) گروه تصریف (IP) جمله متمم، یک ضمیر مستتر (PRO) وجود دارد. بر اساس تحلیل نعمت زاده متمم جمله پایه درساخت مورد نظر، یک گروه تصریف (IP) است و بنابراین جمله متمم در این ساختها در واقع یک بند استثنایی است. درزی (۱۳۸۴) در ادامه، بر اساس تحلیل نعمت زاده ساخت زیر را برای جمله "من قصد نامه نوشتن دارم" ارائه می‌دهد:

1. operator

### من قصد [ IP PRO ] نامه نوشتن دارم.

درزی در ادامه این تحلیل را ارائه می‌کند که متمم فعل جمله پایه در ساختهای مصدری یک گروه اسمی است نه یک گروه تصریف (IP) یا جمله درزی می‌گوید "برتحلیل نعمت زاده (۱۳۷۳-۱۳۷۲) چند اشکال نظری وارد است. نخست آن که تحلیل جملات متمم در ساختهای مهار شده مورد بحث به منزله یک بند استثنایی، فاعل این بند، یعنی ضمیر انتزاعی، را تحت حاکمیت فعل جمله پایه قرار می‌دهد. این خود ناقض قضیه ضمیر انتزاعی (PRO) است که براساس آن ضمیر انتزاعی نباید تحت حاکمیت قرار داشته باشد. چامسکی قایل به وجود حالت برای ضمیر انتزاعی (PRO) است، اما نه حالت ساختاری، بلکه حالت ذاتی (۱۹۸۶: ۱۰۴).<sup>۱</sup> نتیجه تحلیل درزی نیز می‌تواند این باشد که این جایگاه، نمی‌تواند توسط PRO اشغال شود. درزی<sup>۱</sup> (۲۰۰۸: ۱۰۴) نیز به بررسی ساختهای مهار شده در فارسی می‌پردازد. او خاطرنشان می‌کند که بندهای درونه ای که افعال کنترلی فارسی می‌گیرند وجه التزامی دارند و ظاهراً هسته آنها متمم نما<sup>۲</sup> است. در این ساختها، فعل بند درونه با فاعل بند اصلی از نظر عدد و شخص مطابقت می‌کند. با این وجود، وضعیت PRO مورد بررسی قرار نگرفته است.

مجموع مطالب بالا می‌تواند ما را به این نتیجه برساند که PRO می‌تواند از جمله موضوعات قابل بررسی بیشتر در فارسی باشد. ولی وجود PRO نیازمند به فرض وجود بند مصدری و وجود آن در فارسی و یافتن جایگاه بدون حاکمیت در این زبان است. از آنجا که هر سه این موضوعات در فارسی مورد توجه چندانی قرار نگرفته است و بی‌شک، بررسی گسترده و عمیق نیاز دارد، در ابتدا تلاش بر این خواهد بود که نشان داده شود در فارسی بند مصدری وجود دارد. جهت اثبات وجود بند مصدری در فارسی، از نظریه های مختلف مانند نظریه تئ، منطقی محمولات و... استفاده خواهد شد. در اثبات بیشتر رفتار فعل گونه بندهای مصدری در فارسی از ساختواژه و اصول حاکم پرواژه سازی همچنین موضوعات معنایی استفاده خواهد شد. بعد از نشان دادن رفتار فعل گونه مصدر در فارسی که در نگاه حاکم به عنوان اسم مطرح هستند، وجود PRO و چگونگی قرار گرفتن در جایگاه از حاکمیت بررسی خواهد شد.

1 . Darzi

2 . complementizer



### ۳. بند جمله بی‌زمان در فارسی

بند جمله بی‌زمان<sup>۱</sup> بندی است که دارای صورتی از فعل است که زمان و وجه ندارد. این صورت از افعال به طور مستقل<sup>۲</sup> به کار برده نمی‌شود بلکه فقط در بند وابسته<sup>۳</sup> به کار می‌رود (کریستال، ۱۹۹۲). در فارسی جایگاه اسم در جمله می‌تواند با یک اسم پر شود. اسم می‌تواند صفت بگیرد و یا سازه‌های همراه اختیاری داشته باشد (ماهوتیان<sup>۳</sup>، ۱۹۹۷). از نظر معنایی اسم همواره دارای مرجع<sup>۴</sup> است و به چیزی در دنیای بیرون یا در دنیای ذهنی اشاره می‌کند (لاینز<sup>۵</sup>، ۱۹۹۶)، چنانچه مثالهای زیر نشان می‌دهد:

۱. [NP ماهی] را دوست دارم.

۲. [NP ماهی گرانبی‌قیمت] را دوست دارم.

۳. [NP ماهی گرانبی‌قیمتی] را که دیروز دیدم دوست دارم.

اسم می‌تواند صفت یا بند جمله (CP) به عنوان سازه‌ی وصفی بپذیرد. سؤال این است که آیا همه‌ی عناصری که در جایگاه اسم قرار می‌گیرند رفتاری مشابه اسم دارند یعنی از نظر نحوی صفت و بند جمله را می‌توانند به عنوان سازه‌ی توصیفی بپذیرند و از نظر معنایی دارای مرجع باشند؟ اگر عنصری که در جایگاه اسم قرار می‌گیرد دارای مرجع نباشد یا رفتاری متفاوت از گروه اسمی داشته باشد آیا باز لازم است این دو را در یک گروه و طبقه قرار دهیم؟ به مثال زیر توجه کنید:

۴. [NP دويدن] را دوست دارم.

در مثال بالا "دويدن" در جایگاه گروه اسمی قرار گرفته است، ولی یک نکته در خور توجه است و آن این است که این گروه اسمی به چیزی در دنیای بیرون اشاره نمی‌کند یعنی از نظر معنایی، متفاوت از اسامی رایجی است که در جایگاه اسم قرار می‌گیرند.

نکته دوم و قابل ذکر این است که این سازه می‌تواند یک اسم را به عنوان متمم خود بگیرد، مثل:

- 1 . non-finite clause
- 2 . dependent clause
- 3 . Mahootian
- 4 reference
- 5 . Lyons

۵. دويدن [N حسن] را دوست دارم.

بعد از اسمهایی که دارای مرجع هستند نیز می‌توان اسم آورد مانند:

۶. کتاب [N حسن] را دوست دارم.

اما نکته این است که رابطه معنایی این گروه اسمی با سازه قبل از خود با ساخت اضافه با دو اسم یکسان نیست. در صورتی که بعد از "دويدن" اسم بیاید این اسم "فاعل" است یعنی کسی که عمل دويدن را انجام می‌دهد، ولی در "کتاب حسن" رابطه حسن و کتاب رابطه تعلق است یعنی کتاب متعلق به حسن است. در حالی که انتظار می‌رود رابطه معنایی گروه اسمی در هر دو مثال یکسان باشد. بعد از "دويدن" می‌توان PP آورد و جایگاه این PP چندان ثابت نیست و می‌تواند قبل از "دويدن" نیز قرار گیرد، چنانچه مثالهای زیر نشان می‌دهد:

۷. دويدن [PP در مدرسه] را دوست دارم.

۸. [PP در مدرسه] دويدن را دوست دارم.

و شمّ زبانی فارسی زبانان این PP را در ارتباط با "دويدن" تحلیل می‌کند. یعنی "دويدن در مدرسه" با "در مدرسه دويدن" تنها یک جایگاه نحوی را اشغال کرده است. به بیان دیگر جملات بالا را می‌توان به صورت زیر نشان داد:

۹. [NP دويدن در مدرسه] را دوست دارم.

۱۰. [NP در مدرسه دويدن] را دوست دارم.

در صورتی که آوردن PP بعد از اسم، رفتاری متفاوت از PP بعد از "دويدن" دارد مثلاً در:

۱۱. کباب در رستوران خوردن دارد.

شمّ زبانی سخن‌گویان فارسی زبان، PP را سازه ای جدا از "کباب" در نظر می‌گیرند، یعنی:

۱۲. [NP کباب] PP در رستوران [ خوردن دارد.

هرچند امکان تحلیل پایین نیز وجود دارد، یعنی می توان PP را در ارتباط با NP تحلیل کرد و آن را سازه ای از NP به عنوان افزوده دانست.  
۱۳. [NP کباب در رستوران] خوردن دارد.

ولی نمی توان PP را قبل از "کباب" قرار داد و آن را به عنوان سازه ای از گروه اسمی محسوب کرد، یعنی جمله پایین غیر دستوری محسوب می شود.

۱۴. \* [NP در رستوران کباب] خوردن دارد.

تفاوتهای مطرح شده در بالا می تواند این موضوع را مطرح کند که آیا "دویدن" یا به عبارت دیگر سازه ای که در دستور سنتی (خانلری (۱۳۶۶)، همایون فرخ (۱۳۳۸)) مصدر نامیده می شود اسم است. عدم تطابق رفتار نحوی و روابط معنایی بین این نوع سازه ها و اسم می تواند ما را به این نتیجه برساند که مصدر اسم نیست. شواهد قوی تر مبتنی بر اسم نبودن این سازه ها را نظریه (ایکس تیره) <sup>۱</sup> و (نظریه تتا) <sup>۲</sup> ارائه می دهد.

#### ۴. بند بی زمان در فارسی و نظریه نحو چند سطحی

طبق نظریه نحو چند سطحی، سازه های نحوی درون مرکز <sup>۳</sup> هستند؛ یعنی همواره یک سازه اجباری در هر گروه وجود دارد که قابل حذف نیست و سایر سازه های اختیاری، یا بعد از آن می آیند یا قبل از آن، به عبارت دیگر زبانها یا هسته آغاز <sup>۴</sup> و یا هسته پایان <sup>۵</sup> هستند (ردفورد، ۱۹۸۸). در گروه اسمی، سازه های اختیاری را نمی توان قبل از هسته قرار داد، چنانچه مثالهای زیر نشان می دهد:

- 
- 1 X-bar theory
  - 2 theta-theory
  - 3 endocentric
  - 4 . head-first
  - 5 Head-first

۱۵. [NP کتاب سخت] را خواندم = «\* [NP سخت کتاب] را خواندم .

۱۶. [NP کتابی که ارزان بود] را خریدم = «\* [NP که ارزان بود کتابی] را خریدم .

۱۷. [NP کتاب در مدرسه] را خواندم = «\* [NP در مدرسه کتاب] را خواندم .

ولی وقتی مصدر در جایگاه گروه اسمی به کار برده می‌شود می‌توان سازه غیر هسته را، هم قبل و هم بعد از آن آورد چنانچه مثال زیر نشان می‌دهد:

(۱۸) [NP دویدن در مدرسه] را دوست دارم = «\* [NP در مدرسه دویدن] را دوست دارم .

به عبارت دیگر وقتی مصدر در جایگاه اسم به کار رفته باشد عناصر غیر هسته می‌توانند هم قبل از هسته آورده شوند و هم بعد از هسته. نتیجه این که وقتی اسم در جایگاه اسمی به کار برده می‌شود گروه اسمی، هسته آغازی است ولی وقتی مصدر در جایگاه اسم به کار برده می‌شود گروه اسمی هم می‌تواند هسته آغازی و هم هسته پایان. این نتیجه برای نظریه چند سطحی و دستور زبان همگانی مشکل آفرین است، زیرا انتظار نمی‌رود در یک مقوله بیش از یک اصل زیربنایی مهار کننده ساخت سازه ای گروه اسمی باشد. راه حل آن است که بر اساس نظریه چند سطحی فرض کنیم که مصدر در جایگاه اسم متفاوت از اسم است، به عبارت دیگر سازه ای متفاوت است که در ساخت نحوی زبان فارسی در جایگاه اسم به کار برده شده است. اکنون سؤال این است که این سازه از چه نوع مقوله ای است. نظریه نقشهای معنایی می‌تواند شواهدی بر فعل بودن این مقوله ارائه دهد.

##### ۵. بند بی زمان در فارسی و نظریه نقشهای معنایی

افعال در زبانهای دنیا بر اساس تعداد (گروههای) همراه<sup>۱</sup> که می‌گیرند به سه دسته تقسیم می‌شوند. افعال با یک (گروه) همراه<sup>۲</sup> مثل "خواهیدن"، افعال دو قمری<sup>۳</sup> مثل "خریدن" و افعال سه قمری<sup>۴</sup> مثل "دادن" (هارفورد و هیسلی، ۱۹۹۶). افعال یک همراه، می‌توانند یک عبارت ارجاعی<sup>۵</sup> را در جایگاه فاعل بپذیرند، مثل:

1 argument

2 one place predicate

3 two place predicate

4 three place predicate

5 referring expression

۱۹. حسن خوابید.

در جملهٔ بالا "حسن" از نظر نحوی فاعل است و نقش معنایی آن کنش‌ور<sup>۱</sup> است. افعال با دو گروه همراه می‌توانند دو عبارت ارجاعی را در جایگاه فاعل و مفعول به عنوان همراه بپذیرند، مثل:

۲۰. حسن سینا را زد.

در جملهٔ بالا "حسن" از نظر نحوی فاعل است و نقش معنایی آن کنش‌ور است و "سینا" از نظر نحوی در جایگاه مفعول است و نقش معنایی آن کنش‌گیر<sup>۲</sup> است. با توجه به مطالب بالا به مثال زیر نگاه کنید:

۲۱. خوابیدن حسن در کلاس درست نبود.

در جملهٔ بالا "حسن" در ارتباط معنایی با "خوابیدن" است و هر فارسی‌زبانی می‌داند که آن کسی که خوابیده است. "حسن" است به عبارت دیگر کنش‌ور "حسن" است. نتیجه این که نقش معنایی "حسن" در عبارت "خوابیدن حسن" مساوی نقش معنایی "حسن" در جملهٔ زمان‌دار "حسن خوابید" است. موضوع اصلی این است که محمول<sup>۳</sup> می‌تواند روابط معنایی از این نوع را داشته باشد. فعل از جملهٔ محمول‌هایی است که گروه‌های همراه آن می‌تواند نقش معنایی بگیرد ولی اسم نمی‌تواند چنین نقشی داشته باشد؛ یعنی یک اسم دیگر را به عنوان گروه همراه بپذیرد. لذا شواهد بالا نشان می‌دهد که "خوابیدن" آن چنان که در دستور سنتی و برخی نگاه‌های دیگر بیان می‌شود اسم نیست و مقولهٔ ای از جنس فعل است. در جمله:

(۲۲) زدن سینا کار خوبی نبود.

"سینا" در ارتباط معنایی با محمول "زدن" است و نقش معنایی آن "کنش‌گیر" است و این نقش معنایی دقیقاً همان نقش معنایی است که سینا در جملهٔ زمان‌دار "حسن سینا را زد" دارد. به عبارت دیگر کسی که زده می‌شود سینا است. اسمی که بعد از فعل دارای دو همراه آورده شده، در واقع یکی از همراه‌های فعل است. اسمی که بعد از فعل همراه آورده می‌شود یکی از همراه‌های فعل است با این تفاوت که در فعل با

1 agent  
2 patient  
3 predicate

یک همراه اسمی که بعد از آن می‌آید فاعل و در فعل دارای دو همراه اسمی که بعد از آن آورده می‌شود مفعول است.

افعال با سه همراه می‌توانند سه عبارت ارجاعی را بپذیرند، مثل:

۲۳. حسن کتاب را به سینا قرض داده است.

جمله بالا زمان‌دار است و فعل، "حسن" را در جایگاه فاعل به عنوان کنش‌ور، "کتاب" را در جایگاه مفعول به عنوان کنش‌گیر و "به سینا" را به عنوان مفعول دوم خود دارد. انتظار می‌رود بتوان جمله زمان‌دار را در جایگاه اسم به کار برد، چنانچه در مثالهای قبلی فعل زمان‌دار به صورت مصدری در جایگاه اسم قرار می‌گرفت. در این صورت انتظار می‌رود بتوان یکی از گروههای همراه را نیز به همراه مصدر بی‌زمان به عنوان یکی از گروههای همراه آن به کار برد، چنانچه مثالهای پایین نشان می‌دهد. انتظارات بالا دور از واقعیت نبوده و مصداق کامل دارد.

۲۴. قرض دادن حسن را شنیده‌ام.

۲۵. کتاب قرض دادن حسن را شنیده‌ام.

رابطه معنایی "حسن" با محمول یعنی فعل، دقیقاً همان نقش معنایی کنش‌ور است و نقش معنایی "کتاب" دقیقاً همان نقش معنایی کنش‌گیر است. نکته در خور توجه این است که افعال با سه همراه می‌توانند دو قمر از سه همراه را در کاربرد بی‌زمان خود در جایگاه اسم بپذیرند. در حالیکه افعال با یک همراه و با دو همراه فقط یکی از دو همراه را می‌توانند بپذیرند.

نکته دیگر این که جمله زیر ابهام دارد:

۲۶. زدن سینا کار خوبی نبود.

ابهام جمله بالا این است که معلوم نیست آیا سینا کسی است که می‌زند یا زده می‌شود. به عبارت دیگر معلوم نیست که آیا سینا کنش‌ور است یا کنش‌گیر. وجود دو نوع خوانش<sup>۱</sup> بیان‌گر وجود دو پیوند ساخت<sup>۲</sup> برای جمله بالا، است، به دلیل این که در دستور گشتاری دو جمله که دارای معانی متفاوت هستند لزوماً از

1 reading

2 deep structure

ژرف ساخت متفاوت مشتق می‌شوند (ردفورد<sup>۱</sup>، ۱۹۸۸). جمله بالا می‌تواند از یکی از ژرف ساختهای زیر مشتق شده باشد:

۲۷. [سینا مرتضی را زده است] کار خوبی نبود.

۲۸. [مرتضی سینا را زده است] کار خوبی نبود.

در یک ژرف ساخت "سینا" در جایگاه فاعل و دارای نقش معنایی کنش ور است و در دیگری در جایگاه مفعول و دارای نقش معنایی کنش گیر است. از آنجا که افعال با دو همراه تنها یکی از دو قمر را در حالت بی زمان خود می‌گیرند معلوم نیست در عبارت "زدن سینا" از کدام جایگاه در ژرف ساخت "سینا" مشتق شده است، لذا جمله دارای ابهام معنایی است. جمله ژرف ساختی بالا با از دست دادن زمان<sup>۲</sup> به بند بی‌زمان تبدیل می‌شود. برای این تبدیل نیازمند گشتار<sup>۳</sup> هستیم. این گشتار گشتاری است که یکی از همراهها را حذف می‌کند و جملهٔ روساختی به دست می‌آید.

در صورتی که بعد از مقوله ای که اسم است، اسم دیگری آورده شود رابطهٔ معنایی از نوع کنش ور، نمی‌تواند کنش گیر داشته باشد؛ چنانچه مثال زیر نشان می‌دهد:

۲۹. کتاب حسن علمی است.

رابطهٔ حسن و کتاب می‌تواند رابطهٔ تعلق باشد، یعنی کتاب متعلق به حسن است.

اگر به همراه اسم "کباب سرخ کرده" یک افزوده<sup>۴</sup> آورده شود، افزوده ارتباط معنایی قوی تر را نسبت به فعل جمله (عالی است) خواهد داشت نه اسم (کباب) و در ارتباط با آن تعبیر خواهد شد، چنانچه مثال زیر نشان می‌دهد:

۳۰. کباب سرخ کرده [در کنار رودخانه] عالی است.

در حالی که افزوده در شرایطی که مصدر در جایگاه اسم قرار گیرد در ارتباط با مصدر (دیدن) تعبیر می‌شود، مانند:

1 . Radford

2 tense

3 transformation

4. adjunct

۳۱. دیدن سینا [در مدرسه] عالی است.

## ۶. ملاکهای ساخت‌واژی

اسکالیس<sup>۱</sup> (۱۹۸۸) تفاوت میان ساخت‌واژه نحو-حاکم<sup>۲</sup> و ساخت‌واژه واژی<sup>۳</sup> را ویژگیهای زیر می‌داند: ۱. زایا بودن ۲. قابل پیش بینی بودن برون داد ۳. گرفتن سازه‌های نحوی به عنوان درون داد ۴. اجزا واژه ساخته شده ارتباطهای نحوی را نشان می‌دهند و از اصول خوش ساختی نحوی پیروی می‌کنند (به نقل از در اسپنسر<sup>۴</sup> (۱۹۹۷)). مصدرهای فارسی ویژگیهای بالا را به وضوح نشان می‌دهند. بدون استثنا می‌توان از فعلهای فارسی مصدرساخت و برون داد ومعنای آن قابل پیش بینی است، بدون این که منجر به ویژگی منحصر به فرد شود. نظریه‌های نقشهای معنایی و نحو چند سطحی نیز تابع اصول نحو بودن و برون داد نحو بودن آنها را نشان می‌دهد (چنانچه در قسمتهای قبل بحث شد).

ملاک دیگری که می‌توان در جهت رفتار فعل گونه مصدرهای فارسی و معرفی آنها به عنوان بند بی‌زمان ارائه داد، توانایی مصدرهای فارسی برای مجهول شدن است. مصدرهای فارسی به شرط این که از فعل متعددی گرفته شده باشند دارای مفعول و قابل مجهول شدن هستند، چنانچه مثالهای زیر نشان می‌دهد:

شهید کردن (شهید شدن)      شکستن (شکسته شدن)      دعوت کردن (دعوت شدن)

ولی مصدرهایی که از فعل لازم گرفته می‌شوند قابل مجهول شدن نیستند به دلیل این که فاقد مفعول هستند، چنانچه مثالهای زیر نشان می‌دهد:

بازی کردن (\*بازی شدن)      دعا کردن (\*دعا شدن)

محدودیت حاکم بر واژه سازی بالا قابل توجیه نیست. اگر مصدرفارسی، محصول فرایند ساخت واژی باشد به دلیل این که محدودیت مربوط به زمان و ناشی از نحو برآن حاکم است، قابلیت مجهول شدن می‌تواند شاهد بند بی‌زمان و نحوی بودن این سازه در فارسی باشد.

- 1 . Scalise
- 2 . Syntactically governed morphology
- 3 . Lexical morphology
- 4 . Spencer



نکته اساسی که تا اینجا به دنبال نشان دادن آن بودیم این است که آن صورتی که دستور زبان سنتی نام آن را مصدر می‌گذارد و اسم می‌شمارد، مقوله‌ای از جنس فعل است که زمان ندارد. به عبارت دیگر رفتار نحوی این مقوله و تفاوت‌های رفتاری آن با اسم به همراه اصول زیربنایی نحو چند سطحی و روابط معنایی، شواهدی قوی مبنی بر اسم نبودن مصدر و فعل بی‌زمان بودن این مقوله ارائه می‌دهد. علت عدم توجه دستور سنتی به این موضوع قرار گرفتن این فعل بی‌زمان در جایگاه اسم بوده است ولی شواهد ذکر شده در این مقاله نشان می‌دهد که در فارسی نیز بند بی‌زمان وجود دارد و این نتیجه‌ای مطلوب و مثبت است زیرا PRO فاعل بند بی‌زمان است و امکان ظهور آن در جاهای دیگر وجود ندارد. در کتاب‌های موجود که نحو فارسی را بر اساس نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی نوشته‌اند (مثلاً میر عمادی، ۱۳۷۶) از PRO حرفی به میان نیامده است، هر چند باطنی (۱۳۴۸: ۱۳۰) گروه‌های فعلی را به دو دسته خودایستا<sup>۱</sup> و ناخودایستا<sup>۲</sup> (فعلی که نمی‌تواند در جایگاه اسناد بند آزاد قرار گیرد) تقسیم بندی می‌کند و مصدر را در طبقه ناخودایستا قرار می‌دهد که می‌تواند در جایگاه اسناد قرار گیرند ولی مصدر به عنوان بند بی‌زمان معرفی نشده است. به هر حال معرفی بند بی‌زمان در فارسی و به تبع آن معرفی PRO موضوعی است که نه در کتاب‌های دستور سنتی و نه دستورهای جدید اشاره‌ای به آنها نشده است و برای اولین بار در این مقاله معرفی می‌شود. با پذیرش امکان ظهور PRO در فارسی در قسمت بعد به بررسی جایگاه‌هایی که PRO در آن قرار می‌گیرد و ماهیت و چگونگی تعبیر آن پرداخته می‌شود. از آنجا که توزیع اسم‌های آوادر و PRO متفاوت است ابتدا جایگاه‌هایی که در گروه‌های اسمی آوادر قرار می‌گیرند معرفی می‌شوند و بعد به PRO و توزیع آن به همراه شواهد فعال بودن جایگاه قرار گرفتن PRO پرداخته می‌شود.

## ۷. گروه‌های اسمی آوادر

در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی، اسمها برای این که محتوای آوایی داشته باشند الزاماً باید حالت<sup>۳</sup> دریافت کنند. لذا اسم تنها در جایگاه‌هایی قرار می‌گیرد که حالت بخش باشد و در نتیجه نمود آوایی پیدا می‌کند. حالت بخشها عبارتند از INFL در بند زمان دار، فعل و حرف اضافه، لذا جایگاه‌هایی که اسم می‌تواند

1 . finite  
2 . non- finite  
3 . case

در جمله در آنها قرار بگیرد و محتوای آوایی داشته باشد عبارتند از ۱. فاعل بند زمان دار ۲. مفعول افعال دو همراهی و سه قمری ۳. بعد از حرف اضافه (لا سنیک، ۱۹۸۸)، چنانچه مثالهای زیر نشان می‌دهد:

۳۲. سینا می‌دود.

حسن را دیدم.

به کوهستان رفتم.

#### ۸. گروههای اسمی بی آوا

با توجه به این که حالت، تحت حاکمیت<sup>۱</sup> بخشیده می‌شود ولی اگر اسمی بتواند حالت نبودن تحت حاکمیت برای آن مشکل آفرین نیست ولی نمی‌تواند نمودآوایی داشته باشد. این گروههای اسمی پنهان را که از نظر نحوی فعال هستند ولی نمودآوایی ندارند ضمیر انتزاعی (PRO) می‌نامند. فاعل بندهای بی زمان همان PRO است که به دلیل عدم دریافت حالت، نمودآوایی پیدا نمی‌کند (هگمن، ۱۹۹۴)، مثل جمله پایین:

۳۳. دویدن برای سلامتی خوب است.

#### ۹. اصل فرافکنی گسترده<sup>۲</sup>

طبق اصل فرافکنی گسترده که یکی از اصول اساسی نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی است، همه بندها الزاماً دارای جایگاه نهاد هستند (رک: ردفورده، ۲۰۰۵). رعایت این اصل در تمام سطوح الزامی است. پایه اصل این ویژگی تحمیل نمی‌کند که جایگاه فاعل حتماً باید توسط عنصری پر شود بلکه می‌تواند توسط رد<sup>۳</sup> پر شود. این اصل اجباری نیست که جایگاه نهاد حتماً با گروه همراه<sup>۴</sup> پر شود، بلکه می‌تواند توسط عناصر جایگاهی<sup>۵</sup> (درزی از اصطلاح پوچ واژه استفاده کرده است) پر شود (کارنی، ۲۰۰۲). در نتیجه، که در بند بی‌زمان نیز جایگاه نهاد وجود دارد ولی نمودآوایی پیدا نمی‌کند.

1 . government

2 - extended projection principle

3 trace

4 argument

5 extpletive

6 .Carnie

لذا در جمله "دویدن برای سلامتی خوب است." بند بی زمان یعنی "دویدن" دارای جایگاه نهاد است. این نهاد همان ضمیمه انتزاعی (PRO) است که در جمله زیر نشان داده شده است:

۳۴. [ PRO دویدن ] برای سلامتی خوب است.

سؤالی که در اینجا مطرح می شود این است که آیا شاهدهی بر فعال بودن این جایگاه نحوی وجود دارد. جواب این سؤال مثبت است. واژه "همدیگر" (رک: میرعمادی، ۱۳۷۶) از جمله دو سویه<sup>۱</sup> است که بر پایه اصل A از مرجع گزینی<sup>۲</sup> الزاماً باید دارای مرجع جمع باشند و گر نه نداشتن مرجع منجر به غیر دستوری شدن جمله می شود (هگمن ۱۹۹۴)، چنانچه مثال زیر نشان می دهد:

\* تحقیق با همدیگر ترک شد.

ولی دستوری بودن جمله زیر سؤال برانگیز است:

ترک کردن تحقیق با همدیگر کاری پسندیده نبود.

اصل A از نظریه مرجع گزینی وجود مرجع را برای دو ضمایر سویه الزامی می داند لذا یا باید در نظریه مرجع گزینی تجدید نظر نمود یا این که پذیرفت واژه "همدیگر" در جایگاهی است که نقش معنایی می پذیرد. غیر دستوری بودن جمله زیر نیز نشان می دهد که مرجع «همدیگر» باید جمع باشد:

۳۷. \* علی با همدیگر دعوا کرد / کردند.

۳۸. علی و سينا با همدیگر دعوا کردند.

1 - reciprocal

2 - binding theory

مجموعه شواهد بالا ما را به این نتیجه می‌رساند که هر چند جایگاه نهاد بند بی زمان نمود آوایی ندارد ولی از نظر نحوی فعال است. لذا بهتر است فعال بودن این جایگاه را هم با وارد کردن فاعل بند بی زمان یعنی PRO نشان دهیم:

۳۹. [PRO ترک کردن تحقیق] با همدیگر کاری پسندیده نبود.

مثال دیگر مبنی بر فعال بودن نحوی جایگاه نحوی فاعل در بند بی زمان جمله زیر است:

۴۰. [PRO خود را نشناختن] اشتباهی بزرگ است.

مفعول مستقیم فعل "نشناختن" واژه "خود" است که از جمله مرجع‌واره‌ها است. جمله دستوری است لذا اصل A از مرجع‌گزینی باید رعایت شده باشد یعنی مرجع‌واره باید در محدوده حاکمیت بخش خود مرجع داشته باشد. لذا لازم است فرض کنیم که جایگاه نهاد از نظر نحوی فعال است و توسط نهاد پنهان PRO پر شده است. حال سؤال این است که اگر PRO یک گروه اسمی است ویژگیهای آن چیست. در قسمت بعد به ویژگیهای PRO پرداخته می‌شود.

#### ۱۰. PRO و مرجع‌گزینی

اصل مرجع‌گزینی در اصل به توزیع گروههای اسمی و این که آیا باید با یک گروه اسمی دیگر هم نمایه<sup>۱</sup> باشند یا نه، می‌پردازد. در این نظریه گروههای اسمی به مرجع‌واره<sup>۲</sup>، ضمائر<sup>۳</sup> و عبارت ارجاعی تقسیم بندی می‌شوند (سنیک، ۱۹۸۸) سؤال این است که رفتار PRO در فارسی در قالب نظریه مرجع‌گزینی چگونه است. پذیرفتن PRO به عنوان یک گروه اسمی، آن را مثل سایر گروههای اسمی مشمول نظریه مرجع‌گزینی می‌کند. اصل A از نظریه مرجع‌گزینی می‌گوید که گروه اسمی که دارای ویژگی [ + مرجع ] است باید در محدوده حاکمیت بخش خود مرجع داشته باشد (هگمن، ۱۹۹۴). مثال زیر نشان می‌دهد که PRO توسط "مینا" کنترل می‌شود یعنی مرجع PRO مینا است.

1 . co-index

2 . anaphors

3 . pronominal

۴۱. مینا؛ تلاش کرد [ PP به [ PRO<sub>i</sub> NP رفتن ]

مثال بالا نمونه ای از مهار گذاری PRO توسط جایگاه فاعل است ولی PRO می تواند توسط جایگاه مفعول نیز مهار شود، چنانچه مثال زیر نشان می دهد:

۴۲. مینا مینو؛ را دعوت کرد [ PP به [ PRO<sub>i</sub> NP درس خواندن ]

ولی در جمله زیر PRO می تواند هم توسط مینا مهار شود هم می تواند تعبیر آزاد داشته باشد:

۴۳. مینا فکر کرد [ PRO درس خواندن ] مهم است.

مثال بالا نشان می دهد که PRO می تواند [ + ضمیر ] نیز باشد، یعنی اصل B از مرجع گزینی - که می گوید گروه اسمی که [ + ضمیر ] است، باید در محدوده حاکمیت بخش خود آزاد باشد - در مورد آن صدق داشته باشد. بنابراین PRO هم دارای ویژگی [ + ضمیر ] است هم ویژگی [ + مرجع ]. عنصری که [ + مرجع ] است باید در محدوده حاکمیت بخش خود محدود باشد و عنصری که [ + ضمیر ] است باید در محدوده حاکمیت بخش خود آزاد باشد. ظهور چنین عنصری فقط در شرایطی امکان پذیر است که حاکمیت بخش نداشته باشد. اگر عنصری حاکمیت بخشی نداشته باشد نه اصل A را نقض می کند و نه اصل B را. این عنصر نمی تواند حالت دریافت کند.

### ۱۱. PRO و جایگاه بدون حاکمیت

PRO نباید حاکمیت بپذیرد. INFL در بند بی زمان قادر به حاکمیت بخشی نیست لذا PRO می تواند در جایگاه بند بی زمان نمود پیدا کند. حاکم بخشها عبارتند از INFL در بند زمان دار که حالت فاعلی می بخشد، حرف اضافه که حالت مفعولی می بخشد و جایگاه مفعول که حالت مفعولی می گیرد (لاسنیک، ۱۹۸۸). نگاهی به مثالهای زیر نشان می دهد که در فارسی PRO در همه جایگاههایی که حاکمیت بخشیده می شوند قرار می گیرد:

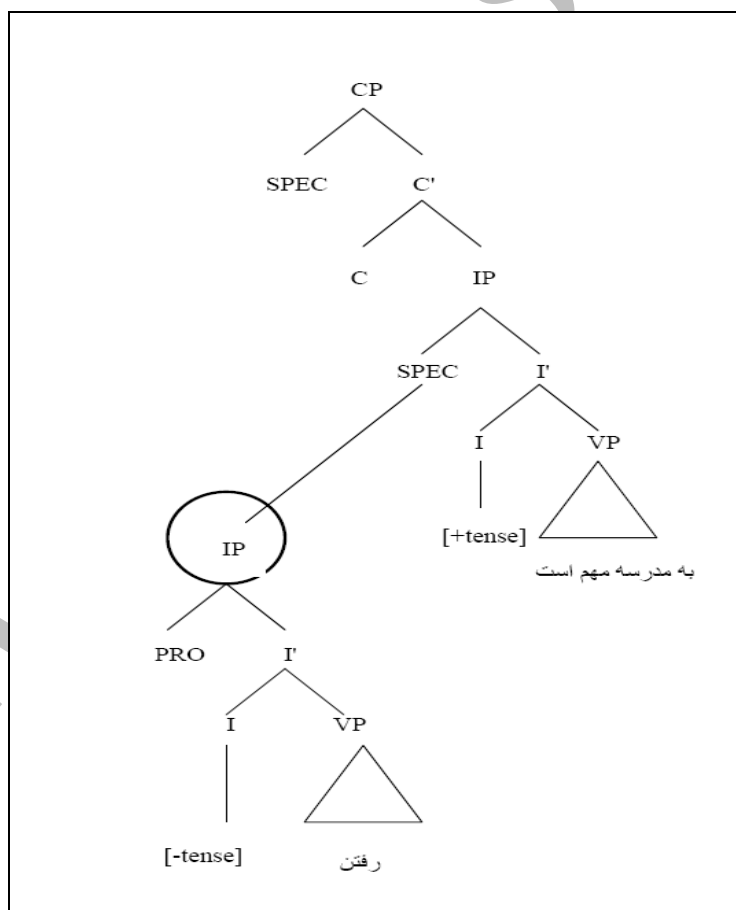
۴۴. [ PRO IP رفتن ] به مدرسه مهم است.

۴۵. [ PRO VP رفتن ] را ترجیح می دهم.

۴۶. [ PP به PRO رفتن ] فکر نکن.

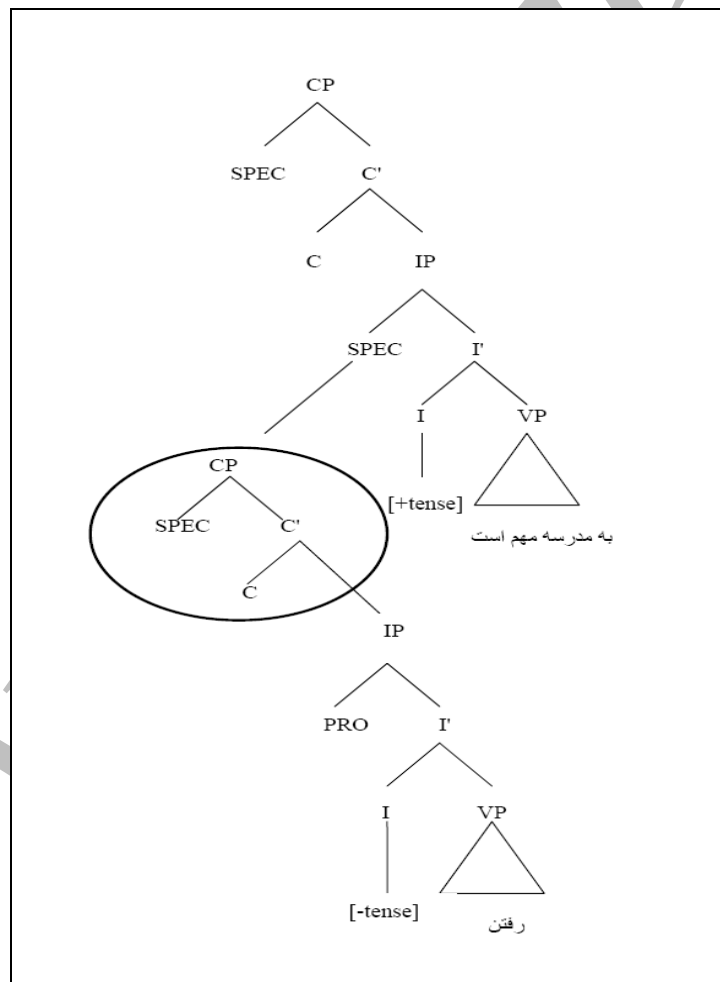
نباید به PRO حاکمیت بخشیده شود و از طرف دیگر در فارسی PRO در روستا، در جایگاهی قرار می‌گیرد که حاکمیت‌دار می‌شود و نتیجه این خواهد بود که PRO با دریافت حالت باید نمود آوایی پیدا کند. در این صورت یا باید وجود PRO در فارسی را رد کرد یا دلیلی برای عدم دریافت حاکمیت و حالت از حاکمیت بخش ها ارائه کرد.

نمودار درختی می‌تواند راه حل اساسی چگونگی عدم دریافت حاکمیت را نشان دهد. جمله "رفتن به مدرسه مهم است" را می‌توان مطابق نمودار درختی زیر نشان داد:



INFL با زمان از جمله حاکمیت بخشهاست که به جایگاه نهاد، حاکمیت می بخشد و INFL بی زمان نمی تواند مانع از حاکمیت و حالت بخشی باشد (کارنی، ۲۰۰۲). در نمودار بالا PRO قاعدتاً حاکمیت دار می شود و حالت دریافت می کند و با دریافت حالت باید نمودآوری بیابد.

بنابراین اگر مصدرهای فارسی IP باشند مانند PRO در فارسی نمی تواند وجود داشته باشد مگر این که بتوان راهی برای عدم دریافت حاکمیت و حالت پیدا کرد. راه حل را در نمودار پایین می توان یافت که در آن مصدرهای فارسی به عنوان CP محسوب شده اند:



وجود گروه متمم نما (CP) در بالای گروه صرفی بیشینه مانع از حاکمیت بخشی INFL با زمان می‌شود به دلیل این که CP از جمله گرههایی است که مانع از حاکمیت و حالت بخشی است (هگمن، ۱۹۹۴) در نتیجه PRO در جایگاه بی‌زمان قرار داشته و نداشتن نمود آوایی آن توجیه نظری پیدا می‌کند. به همین صورت برای مواردی که بند بی‌زمان در جایگاههای حاکمیت‌دار دیگر یعنی در جایگاه مفعول و بعد از حرف اضافه قرار می‌گیرند نیز لازم است، وجود گروه متمم نما (CP) در نمودار درختی را پذیرفت. بنابراین در ساختار جملات زیر وجود CP نیز الزامی است.

۴۷. [ CP [ IP زدن سینا ] ] را کاردستی ندیدم.

۴۸. [ PP به [ CP مدرسه رفتن ] ] لذت دارد.

## ۱۲. خلاصه و نتیجه گیری

PRO نهاد بند بی‌زمان است که هر چند از نظر نحوی فعال است، نمود آوایی ندارد. وجود PRO در فارسی محل تأمل است؛ به دلیل این که تنها در جایگاه بدون حاکمیت امکان ظهور دارد و یافتن جایگاه بدون حاکمیت در فارسی چیزی است که نیازمند توجیه نظری است. مقوله ای که دست‌نویسان سنتی زبان، مصدر می‌نامند و در جایگاه اسم در جمله قرار می‌گیرد بند بی‌زمان در فارسی است که می‌توان فعل بودن آن را با توجه به رفتارهای نحوی، معنایی، و ساخت‌واژی نشان داد. جایگاه نهاد بند بی‌زمان جایگاهی است که PRO می‌تواند در آن قرار گیرد ولی لازم است به لحاظ نظری به وجود گروه متمم نما (CP) در بالای گروه صرفی بیشینه قائل بود. به عبارت دیگر بندهای مصدری فارسی نمی‌توانند IP باشند.

## منابع

- Bouchard, Denis; (1984). *On the content of empty categories*: Holand: Foris Publication. Holand.
- Carnie, Andrew; (2002). *Syntax: a generative introduction*; Blackwell Publisher.
- Chomsky, Noam; (1957). *Syntactic structures*; Janua Linguarum Series Minor. The Hague: Mouton.



- Chomsky, Noam; (1993). A minimalist program for linguistic theory; In: *The View from Building 20*, K. Hale and S. J. Keyser (eds.), 1-52. Cambridge/London: The MIT Press.
- Chomsky, Noam;(1964). Current issues in linguistic theory; In Jerry A. Fodor and Jerrold J. Katz(eds) the structure of language: *Readings in the philosophy of language*. Englewood Cliffs. NJ: Prentice-Hall. 50-118.
- Chomsky, Noam;(1973). Conditions on transformations ; In Steven Anderson and Paul Kiparsky(eds). *A festschrift for Morris Halle*. New York: Holt Rinehart & Winston. 232-86.
- Chomsky, Noam; (1981). *Lectures on government and binding*; Studies in generative grammar. Dordrecht: Foris.
- Chomsky, Noam, and Howard Lasnik. (1993); Principles and parameters theory; In: *Syntax: An International Handbook of Contemporary Research*, J. Jacobs, A. von Stechow, W. Stenfeld, and T. Vennemann (eds.), 506-569. Berlin/New York: Mouton de Gruyter.
- Cowper, Elizabeth; (1992). *A concise introduction to syntactic theory: a GB approach*; Chicago & London.
- Crystal, David; (1996). *A dictionary of linguistics and phonetics*; Blackwell.
- Darzi, Ali; (2008). On the vP analysis of Persian finite control construction; In *Linguistic Inquiry*. Vol 39 N 1 Winter 2008 Page 103-116.
- Darzi, Ali; (1993). *Raising in Persian*; Proceedings of Escol. 81-92.
- Freidin, Robert; (2007). *Generative grammar: theory ad history*; Routledge.
- Haegeman . Liliane; (1994). *Introduction to government and binding theory*; 2<sup>nd</sup> Edition. Oxford: Blackwell.
- Horrocks, Geoffrey; (1987). *Generative grammar*; Longman.
- Hurford, J & Heasley B;(1996). *Semantics: a coursebook*; Cambridge: Cambridge University Press.

- Karimi, S; (2005). *A Minimalist Approach to Scrambling*; Berlin: Mouton de Gruyter.
- Lasnik, Howard; (1988) *A course in GB syntax: lectures on binding and empty categories*; MIT.
- Lyons, John; (1996) *Linguistic semantics* : Cambridge University Press;
- Mahootian, Shahrzad; (1997). *Persian*; Routledge.
- Newmeyer, Frederick J; (1980). *Linguistic theory in America*; New York: Academic Press.
- Newmeyer, Frederick J; (1996). *Generative linguistics: a historical perspective*; Routledge.
- Radford, A. (1981). *Transformational syntax*. Cambridge. Cambridge University Press.
- Radford, A; (1988) *Transformational grammar*; Cambridge: Cambridge University Press.
- Radford, A; (2005). *Minimalist syntax: Exploring the structure of English*; Cambridge: Cambridge University Press.
- Ross, John; (1967). *Constraints on variables in syntax*; Ph.D dissertation. MIT.
- Scalise, S; (1988). Inflection and derivation, *Linguistics*;
- Searle, John; (1972). *Chomsky' revolution in linguistics*; New York. Review of books. 29 June: 16-24.
- Spencer, Andrew; (1997). *Morphological theory; an introduction to word structure in generative grammar*; Blackwell.
- Sportiche, D; (1988). A theory of floating quantifiers and its corollaries for constituent structure. *Linguistic Inquiry*; 19, 3, 425-49
- Trask. R. L; (1993). *A dictionary of grammatical terms in linguistics*; Routledge.

انوری، حسن و احمدی گیوی؛ (۱۳۷۴). حسن. *دستور زبان فارسی*. ویرایش دوم. تهران: انتشارات فاطمی.

باطنی، محمدرضا؛ (۱۳۴۸). *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*؛ تهران: امیر کبیر.

- حسینان، حسین؛ (۱۳۷۳). مقوله بی آوا؛ ارائه شده در مجموعه مقالات نخستین کنفرانس زبان شناسی نظری و کاربردی، انتشارات دانشگاه علامه.
- خانلری، پروین نائل؛ (۱۳۶۶). دستور زبان فارسی.
- درزی، علی؛ (۱۳۸۴). *تشیوه استدلال نحوی*. سمت، تهران
- علی زاده، علی؛ (۱۳۸۱). فرآیند حرکت فاعل در جمله های زبان فارسی؛ ارائه شده در مجله مطالعات و پژوهش های دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، صص ۲۵۴-۲۲۳، شماره ۲۸ و ۳۹، بهار و تابستان ۱۳۸۱.
- قریب، عبدالعظیم؛ بهار، محمد تقی؛ فروزانفر، بدیع الزمان؛ همایی، جلال؛ یاسمی، رشید؛ (۱۳۴۴). *دستور زبان فارسی (پنج استاد)*؛ تهران: نشر جهان دانش.
- مشکوة الدینی، مهدی؛ (۱۳۷۹). بررسی ضمیمه پنهان در زبان فارسی و برخی نتایج نظری آن، ارائه شده در مجموعه مقالات پنجمین کنفرانس زبان شناسی نظری و کاربردی.
- میر عمادی، سید علی؛ (۱۳۷۶). *نحو زبان فارسی بر پایه نظریه حاکمیت و مرجع گرایی*؛ تهران: سمت.
- نعمت زاده، شهین؛ (۱۳۷۳-۱۳۷). *پژوهش در علم شناخت و پردازش نحوی زبان فارسی*؛ پایان نامه دکتری، دانشگاه تهران.
- همایونفرخ، عبدالرحیم؛ (۱۳۳۸). *دستور جامع زبان فارسی*؛ تهران: انتشارات علمی.